

زندگی
روزانه و حضور
شبانه در گرمای
۵۰ درجه جزیره
ادامه دارد

بانوی جهادی جزیره قشم در گفت‌وگو با «جوان»:



تا رسیدن به قلعه‌ای

که رهبر شهیدمان می‌فرمود ادامه می‌دهیم

الان قشم هوا خیلی گرم است. دمای هوا چند درجه است؟ شرجی چقدر است؟

خب، فکر کنم ۵۰ درجه باشد، شرجی هم خیلی زیاد است. ولی این گرم‌ا و شرجی مانع نمی‌شود، ما می‌ایم و در میدان حضور داریم. هیئت‌های مذهبی‌مان را داریم، تجمعاتمان را داریم، همه چیزمان را داریم. هیچ چیز را قطع نکردیم، ولی زندگی روزانه هم جریان دارد. زندگی عادی جریان دارد، خدا را شکر.

خانواده‌تان مخالفتی ندارند که وقت می‌گذارید و در صحنه حضور دارید؟

نه، مخالفتی ندارند. همسر و فرزندانم همراه هستند. اینها هم در همین مکتب بزرگ شده‌اند، مکتب امام حسین(ع). باید بر آن عهدی که بسته‌ایم بمانیم، نمی‌شود که پا پس بکشیم. ان‌شاءالله خدا ما را ثابت‌قدم بدارد که فقط رجز نخوانیم، موقعی که خودمان دچار مشکل باشیم، ان‌شاءالله باز هم ایستاده باشیم. ولی ما خودمان، فرزندانمان، همسرمان، جانمان، مالمان فدای راه اسلام. ان‌شاءالله پرچم حقیقی اسلام به دست آقا صاحب‌الزمان برافراشته شود.

در آن منطقه قشم، اهل سنت هم حضور دارند. آیا آنها هم با شما همراهند؟

بله، اهل سنت همراه و همدل هستند. آنها هم شهید داشتند و ما شهدای آنها را هم تشییع کردیم.

آیا در منطقه شما به خاطر گرمای هوا و پشه، اقدام خاصی مثل پوشیدن لباس دارید؟ تمرکزتان بر تهیه چه خدماتی است؟

بیشتر بحث یخت‌و‌پز و چیزهایی که به خانم‌ها مربوط می‌شود را انجام می‌دهیم. هر نیازی که بگویند، خانم‌ها دست‌به‌دست هم می‌دهند و کار را پیش می‌برند. بیشتر در حوزه پشتیبانی، تهیه غذا، کلاس‌های مشاوره، کمک‌های اولیه، برنامه‌های فرهنگی برای بچه‌ها، دیوارنویسی، کلاس‌های سرود و اجرای برنامه فعالیت داریم. کارهایی که به خواهران برمی‌گردد، بیشتر انجام می‌دهیم. از همان اوایل جنگ، آشپزخانه‌ها را پشتیبانی می‌کردند، مرغ پاک می‌کردند، ماهی پاک می‌کردند و این کارها تا الان ادامه دارد.

حتما خاطرات زیادی دارید. یکی از قشنگ‌ترین، دلنشین‌ترین و غرورآفرین‌ترین خاطرات را برآیمان بگویید.

وقتی رهبر به شهادت رسید، ما خیلی ناراحت شدیم. هر چقدر بگویم کم است، نه اینکه نامید باشیم، چون خدا را داریم و او قوت قلب است، ولی وقتی رهبر جدید انتخاب شد، انگار محبتی در دل ما نشست، از آن انتخاب، خدا سایه‌اش را بالای سرمان حفظ کند، ولی انتخاب سیدمحبتی، محبت خاصی در دل همه ایجاد کرد. هر همه می‌گفتند واقعا آن محبت شیرین ولایت را که می‌گویند، ما احساس کردیم. این برای ما خیلی شیرین و دلنشین بود، اینکه هنوز ایشان را ندیده‌ایم، ولی محبتش در دل ما چنان است که انگار سال‌هاست می‌شناسیمش. سخناش را که گاهی در حوزه علمیه تدریس کردند، دیده و شنیده‌ایم. همین پیام‌ها خیلی دلگرم‌کننده است.

در مواجهه با مردم چه خاطراتی دارید؟

همه یکپارچه شدیم، همه یکدل شدیم. کسی نمی‌گوید این غریبه است یا خودی نیست. الان هر جای بروی، انگار به خانه خودت رفته‌ای. همدلی خیلی زیاد شده است.

من امسال که به زیارت اربعین رفته، به همه گفتم برای کسی دعا نکردم، فقط برای فرج دعا کردم. گفتم به نیت همه کائنات قدم برداشتم – کائنات یعنی هر سنگی، دلی، چوبی – نه برای پولدار شدن، ماشین دار شدن، خانه‌دار شدن.

خانم علی‌نسب، چه می‌شود که خانم‌های ما این قدر قوی‌اند؟

ما خودمان را با مکتب سیدالشهدا مقایسه می‌کنیم و می‌بینیم که اصلا دره‌ای نیستیم. واقعا مظلومیت آقا را که دیدیم، باز هم مقایسه می‌کنیم با سیدالشهدا و می‌بینیم که ما اصلا هیچیم. دربارہ مصائبی که حضرت زینب(س) دید، درباره مصائبی که امام حسین(ع) دید، ما اصلا هیچیم. خودمان را حساب نمی‌کنیم. ان‌شاءالله که ما فدای این راه بشویم، ولی این راه ادامه‌دار باشد، این راه باشد تا به آن قلعه‌ای که حضرت آقا رسیدند برسیم. قلعه‌ای که حضرت آقا می‌فرمودند، ان‌شاءالله به آن قله دست پیدا کنیم، ان‌شاءالله حکومت جهانی اسلام در سراسر جهان برپا شود و پرچم اسلام برافراشته باشد. ما می‌خواهیم پرچم اسلام برافراشته باشد. ما فقط دفاع از خاک خودمان نیست، دفاع از حاکمیت اسلام برای ما مهم است. اینکه اسلام در سراسر دنیا شناخته شود و بفهمند که مکتب اسلام برای سرزمین نمی‌جنگد، برای آرمانش می‌جنگد. سرزمین هم بخشی از همان آرمان است، ولی فقط برای زمین و خاک نمی‌جنگیم؛ برای آرمان‌های انقلابی، برای آرمان‌های اسلامی، برای عقایدمان می‌جنگیم. بحث ما فقط خاک نیست، بحث ما فقط مرز نیست، بحث اسلام است. اینکه اسلام ناب محمدی شناخته شود و پرچمش برافراشته شود. برای ما پهلوی و وطن‌فروش و اینها هیچند. اروپا و اینها عددی نیستند که در مقابل اسلام بزرگ شده‌اند، پای هیئت‌ها بزرگ شده‌اند. ما شهروان را سرزنده می‌کنیم، جزیرمان را سرزنده می‌کنیم و پشتیبان ولایت هستیم. ان‌شاءالله که فرزندانمان هم فدای اسلام و انقلاب شوند، اما انقلابیان پایدار باشد.



طبیعتاً خدمات و کارهایی که شما انجام می‌دهید، هزینه دارد. چگونه هزینه‌های ایستگاه‌های صلواتی و موبک‌ها بتان را تأمین می‌کنید؟

خواهران ما هیچ هزینه‌ای از جایی نمی‌گیرند، به صورت خودجوش گروه‌هایی تشکیل داده‌اند. مثلاً بحث پشتیبانی از رزمندگان از همان جنگ ۱۲ روزه شروع شد. شروع کردند به پشتیبانی از رزمندگان؛ افطار و چیزهایی که برای افطاری گرفته می‌شد، یا حتی بعد از ماه مبارک برای عصرانه یا شربت یا جای خانگی یا میوه. هر چیزی هست، در گروه اعلام می‌کنند که مثلاً هر کس، هر خانمی آمادگی داشته باشد اعلام می‌کند و مثلاً تعدادی لقمه آماده می‌کند یا هر مورد دیگری، بعد یک نفر به عنوان سرگروه می‌آید جمع‌آوری می‌کند و می‌برد و به رزمندگان می‌رساند.

گروه‌ها خودی هستند، مرده‌اند. هر چیزی هست، پولی نمی‌گیرند. خودشان به صورت خودجوش این کارها را انجام می‌دهند. هزینه خدمات و غذایی که تهیه می‌شود، همه از خودشان است؛ همه خانم‌ها خودشان هزینه می‌کنند. از همان موقع تا الان، ماه‌هاست که اینها هستند، همه خودجوش انجام می‌دهند. لیست اقلام مورد نیاز که هست، طبق همان لیست عمل می‌کنند. الان هم که بحث آموزش‌های اولیه است، از طرف هلال‌احمر آموزش دیدند و طبق همان آموزش‌ها وظیفه‌شان را انجام می‌دهند. در خیلی از موبک‌ها هستند و حضور دارند.

تجمعات شبانه را هم هر شب دارید؟

بله، تجمعات شبانه پر رنگ است.

حتی زمانی که حملات بود و خطرات وجود داشت؟

هیچ‌وقت نبود که ما دست بکشیم.

در روزی که چنان‌بست حمله امریکا به یکی از محلات قشم اتفاق افتاد و منجر به شهادت سینیان دو ساله به همراه پدر و مادرش شد، شما حضور داشتید؟ چه دیدید؟

موقعی که حمله به قشم اتفاق افتاد – من خودم آن روز حضور نداشتم – ولی بچه‌هایی که آن روز رفته بودند سر صحنه، کمک می‌کردند، دل‌داری می‌دادند به آن خانواده‌هایی که دچار حادثه شده بودند. کنارشان می‌نشستند برای اینکه خاطر جمعی بدهند، برای خدمات اولیه که نیاز بود ارائه دهند، تا بتوانند آن شرایط را بپذیرند. در شرایطی که پیش آمده بود، همراهی‌شان می‌کردند، همدلی می‌کردند. آن عده‌ای که کمک‌های اولیه و آن چیزها را آموزش دیده بودند، سر صحنه حضور پیدا کردند و کارهای مورد نیاز را انجام می‌دادند.

در هر لحظه، هر اتفاقی ممکن است بیفتد، خواهرهای ما حضور دارند؛ این‌طور نیست که کار را رها کنند یا بخواهند بروند. شهرشان و وطن‌شان را نمی‌توانند رها کنند و پای آن ایستاده‌اند. این بخشی از وجود هر انسانی است؛ وطن‌دوستی و اینکه خواهران گروه‌های جهادی ما، الحمدلله خواهران مؤمن، خواهران انقلابی، خانم‌هایی هستند که واقعا جهادی عمل می‌کنند.

آیا محله‌ای که حمله به آن صورت گرفت، مسکونی بود؟

بله، اتفاقاً در محله خودمان بود و یکی از محله‌های شیعه‌نشین است. آنجا نه پایگاه بسیج بود، نه مسجد. آن منطقه کلاً مسکونی است؛ منطقه شیعه‌نشین نیست، اما آدم‌های ولایتی، آدم‌های پشتیبان ولایت هستند. این‌طور افرادی هستند و از نظر اقتصادی هم متوسط رو به پایین هستند و مرفه هم نیستند.

آیا شما این خانواده را می‌شناختید؟

آشنایی داشتید؟

بله، مادر این شهید، خانم جعفری، در هر تجمعاتی که بود، این قدر رجزخوانی می‌کرد که من گفتم از بس این مادر می‌گفت «ما همیشه پشتیبان ولایت هستیم»، یعنی قبل از اینکه فرزندش شهید شود، می‌گفت ما پشتیبان ولایت هستیم، پای تجمعات رهبرمان هستیم و می‌ایم. الان هم که پسرش شهید شده، نوه‌اش را از دست داده، عروسش را از دست داده، باز هم می‌گوید خانه و زندگی برای ما مهم نیست. ما می‌توانیم یک چادری بزنیم، یک گوشه‌ای زندگی کنیم، ولی وقتی رهبرمان رفت، وقتی نوه رهبرمان شهید شد، وقتی عروس رهبرمان شهید شد، دیگر فرزندان ما هم فدای راه امام حسین(ع)، فدای راه انقلاب و اسلام، واقعا زن قوی، زن هیبتی، زن مذهبی، زنی که واقعا شیر پاک خورده است؛ این گونه رجزخوانی می‌کرد، باز بعد از شهادت فرزندش.

گفت‌وگو
زهرآچیزی

روزی که خبر شهادت سه نفر از اعضای خانواده جعفری و سینیان دو ساله در حمله دشمن امریکایی به جزیره قشم به گوشمان رسید، یک‌بار دیگر تکه‌ای از وجودمان و پاره‌ای از قلبمان جدا شد. قشم، خارک، سسیریک، بندرعباس و به‌طور کلی خطه همیشه سرفراز جنوب در روزهای اخیر به خط مقدم جنگ و حملات دشمن امریکایی تبدیل شده است. بگذریم که جنگ رمضان هم با حمله به مدرسه میناب و شهادت ۱۶۸ کودک بی‌گناه از همین خطه آغاز شد و به سایر نقاط کشور گسترش پیدا کرد. خطه جنوب ایران و آب‌های نیلگون خلیج فارس با مردم سرفراز و مقاومتش در طول تاریخ این مرزوبوم بارها شاهد تجاوز دشمن بوده‌اند و ایستادگی و مقاومت را از پدرانشان به ارث برده‌اند؛ میراث گرانبهایی که موجب شده تا مرز جنوبی کشورمان به‌رغم تمام ناملایمات و تجاوزها و دشمنی‌ها، همیشه سرفرازانه ایستادگی کند و نام نامی خلیج فارس، همچنان که در آغاز تاریخ از سوی مردم سرزمین پارس بر این سرزمین و این دریا نهاده شده، تا ابد خلیج فارس بماند و جزایر زیبای این خلیج تا همیشه تاریخ زیر پرچم امت واحد ایران باقی بمانند. زینب علی‌نسب از بانوان فعال جهادی و از بومیان جزیره قشم است که از آغاز جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه کشورمان همانند سایر مردم ایران، حضور فعال داشته و با همراهی دیگر خانم‌های جهادی در این منطقه پای کار ایران آمده‌اند. خانواده شهید جعفری هم محله‌ای این بانوی قشمی بودند و او که خودش مادر دو فرزند است در توصیف مقاومت‌شان برای وطن و دین این‌گونه می‌گوید: «ان‌شاءالله که فرزندانمان هم فدای اسلام و انقلاب شوند اما انقلابیان پایدار باشند.» برای اینکه حال و هوای این روزهای جزیره قشم، یکی از تورسستی‌ترین جزایر ایران، در زیر باران آتش بمب‌ها و بار تپه‌های دشمن امریکایی را بدانید، با ما پای صحبت‌های خانم علی‌نسب، بانوی جهادی جزیره قشم بنشینید.

خانم علی‌نسب، متأسفانه این مدت شاهد حملات دشمن به قشم بودیم. برنامه‌های شما به عنوان گروه‌های جهادی بانوان در طول جنگ‌های اخیر چه بود؟ آیا در این مدت جنگ، فعالیت‌ها بتان ادامه داشته است؟

ما از همان جنگ ۱۲ روزه، فعالیت‌هایمان را شروع کردیم. فعالیت‌هایی مثل خدمات‌رسانی، کلاس‌های آموزشی، پشتیبانی از رزمندگان، پخت غذا و هر کاری که شما فکرش را بکنید. کلاس‌های کمک‌های اولیه، مشاوره و کاهش آلام کسانی که در حملات دشمن دچار حادثه شده بودند. خال‌دل‌داری دادن به آنهایی که عزیزانشان را از دست داده یا خانه و زندگی‌شان دچار آسیب شده بود. همه این کارها را به صورت خودجوش و مردمی انجام می‌دادیم. در طول ماه‌ها برنامه می‌گذاشتیم برای خانواده‌ها، برای بچه‌ها، برنامه‌های فرهنگی برای بچه‌ها و خانواده‌ها.

